



نگاهی انتقادی به پندار پس‌دانشی اهریمن در تسلط بر اخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی (با تأکید بر نسخه محفوظ در موزه بریتانیا)

عبدالله بابااحمدیان^۱، سیما منصوری^{۲*}، مسعود پاکدل^۳، فرزانه رحمانیان کوشکی^۴

^۱ دانشجوی مقطع دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، ahmadian.ab22@gmail.com
^{۲*} (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، sima.mansoori@iauramhormoz.ac.ir
^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، masoud.pakdel@yahoo.com
^۴ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران، dr.rahmanian82@gmail.com

چکیده

بر اساس باورهای زروانی، اهریمن و اهورمزدا، دو بن‌ناهمساز و دوقلو، برای کسب جایگاه زروان خدا ناچار به ارائه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، قدرت و دانش برتر خود در تمشیت امور جهانی شدند. تقریباً هیچ متن اساطیری ایرانی نیست که به نقش گسترده چهار عنصر در شکل‌گیری گیتی اشاره نکرده باشد. مصالح ساختمانی کائنات تنها از همین آخشیج‌ها ساخته و پرداخته شده است. جوهره وجود افلاک نیز گویا از همین عناصر است. اهریمن نه تنها پس‌دانش و بی‌دانش به نظر نمی‌نماید که حتی به عکس آن در جاهایی نشان از برتری آشکار اهریمن در عرصه رقابت با هرمزد و هم در آفرینندگی و در زدار کامگی دست یافت. این جستار بر اساس روش‌شناسی تحلیلی و توصیفی و مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای به شکل فیش‌برداری انجام شده است. بر اساس مطالعات و پژوهش‌های منتج به این مقاله این نتیجه کسب شد که اهریمن در بسیاری از موارد، از دانش و قدرت و جرئت بیشتری نسبت به اهورمزدا برخوردار است و در شاهنامه فردوسی نیز شواهد و قوانین ادعا از خلال ابیات استخراج شد. قدرت و دانش برتر اهریمن، در متون کهن اسکاندیناوی نزد مردمان کافرکیش شمال (نرسی) نیز جلوه یافته است و آنان نیز شواهدی از کنترل و تسلط اهریمنان و غولان بر عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش در کهن باورهای خود دارند. اهریمن از آغاز آفرینش جهان به‌خوبی توانسته بود بر چهار عنصر یا آخشیجان (آب، باد، خاک، آتش) مسلط شود و کنترل این عناصر را در دست گیرد و بر اهورا مزدا برتری یابد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی پندار پس‌دانشی اهریمن در تسلط بر اخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی.
۲. تطبیق و قیاس، تشابهات و افتراق پندار پس‌دانشی اهریمن در تسلط بر اخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی.

سؤالات پژوهش:

۱. کنترل پس‌دانشی اهریمن کنترل بر اخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی چگونه بوده است؟
۲. برای کنترل اهریمن بر چهار عنصر در اسطوره‌های نوردیک و شاهنامه چه شواهدی وجود دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۱۵۹ الی ۱۷۸

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

اهریمن،

اهورامزدا،

آخشیجان،

اساطیر نرسی،

شاهنامه.

ارجاع به این مقاله

بابااحمدیان، عبدالله، منصوری، سیما، پاکدل، مسعود، رحمانیان کوشکی، فرزانه. (۱۴۰۱).
نگاهی انتقادی به پندار پس‌دانشی اهریمن در تسلط بر اخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی (با تأکید بر نسخه محفوظ در موزه بریتانیا).
مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۱۵۹-۱۷۸.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.48.188



dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.22246.1848

مقدمه

بر بنیاد باورهای اساطیری ایران کهن، دو بن همزاده و متضاد اهریمن و اهورمزدا در تقابل با یکدیگر دست به آفرینش کائنات زده‌اند. اهورمزدا متصف به ویژگی‌های ارزشمند اخلاقی سرشار از خرد و حکمت و نور و روشنی است و در مقابل اهریمن سرشار از پلیدی و شرارت و رشک‌کامگی و تجاوز است. پدیده‌های زیبا و شایسته، آفرینش هرمزد و پدیده‌های ناشایست و نامطلوب آفرینش اهریمن به شمارند. از آغاز در ذات اهریمن پلشتی و بدخواهی نهادینه شده بود و نادان و پس‌دانش و زدارکامه شهرت گرفت؛ اما اهورمزدا با نهادی روشن و سرشار از دانایی سرشته شده بود. به تقریب تمام متون اسطوره‌ای ایرانی بر همین باور هستند؛ اما در بررسی دقیق و پژوهش‌های موشکامانه می‌توان ردپایی از موارد نقص باورهای پیشین مبتنی بر نادانی اهریمن و قدرت و دانایی هرمزد یافت. در این پژوهش با تکیه بر اسطوره‌های زروانی در باب آفرینش دو بن همزاد، بهره‌گیری از برخی متون اسطوره‌ای مانوی به مواردی اشاره می‌شود که پس‌دانشی و کودنی مطلق و ناتوانی ناشی از نادانی اهریمن را به چالش می‌کشد و نمونه‌هایی از دانش برابر و احیاناً برتر اهریمن و در نتیجه قدرت عمل و شهامت و جسارت اهریمن در تقابل با اهورمزدا را برمی‌شمارد. هنر و حماسه ایرانی از فرهنگ این کشور تأثیر پذیرفته است و برخاسته از اساطیر، ادبیات، دین و آیین‌های باستانی است. بنابراین، ماهیت نمادین گرفته شده خود از متون ادبی و حماسی، همچون شاهنامه فردوسی را حفظ می‌نماید (اجاکه و همکاران، ۱۳۹۸: ۲) شاهنامه مجموعه تجارب تاریخی ایرانیان در اداره صحیح اجتماع و تأمین آسایش مردم و توجه به اخلاق آنان است. خرد و دانش و ژرف بینی و باریک‌نگری حکیم فردوسی سبب گردیده که شاهکار او به صورت آئینه فرهنگ این مردمان باشد (غنچه‌ای و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۶۶).

در پژوهش به‌دور از تعصب و یک‌جانبه‌نگری، منطق و داوری راستین شکل می‌گیرد و نتیجه‌ها پذیرفتنی‌تر می‌نماید. بر این پایه و با هدف شناخت مستدل و منطقی‌تر ماهیت دانشوری و یا بی‌دانشی اهریمن، متونی از منابع گوناگون با موضوع اسطوره‌های کهن زروانی، زرتشتی و مانوی و احیاناً مهری و میتیایی، مورد مذاقه قرار می‌گیرد و پندار دانش‌برتر اهریمن نسبت به هرمزد بررسی می‌شود. دانش کنترل و تسلط بر آخشیجان از آغاز تقابل دو بن همزاد نزد اهریمن به وضوح دیده شده و در حماسه‌های منظوم نظیر شاهنامه نیز تجلی‌های فراوان می‌نماید و این جستار به روشنی بخش‌هایی از چیرگی اهریمن بر چهار عنصر را آشکار می‌نماید.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است اما آثاری به بررسی اساطیر در شاهنامه پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «بازتاب باورهای اساطیری رستنی‌ها در شاهنامه فردوسی» توسط موسوی و همکاران (۱۳۸۹) به بیان داشته رستنی‌ها-که خود زاییده آخشیجان هستند-در اسطوره‌ها و باورهای توتومی و آنیمیمی نقش درخور تأملی دارند و پرستش رستنی‌ها و اعتقاد به تبار نباتی انسان در شاهنامه نیز نمود دارد. همچنین به بررسی رابطه بین شخصیت‌های شاهنامه و ایزد نبات‌ها پرداخته و در حقیقت این شخصیت‌ها را صورت پیکرگردانی شده ایزد نبات‌های اساطیری دانسته است. قائمی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل

نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای» به تحلیل نمادین و اسطوره‌ای و ارتباط چهار عنصر (آخشیجان) به‌ویژه خاک و آب پرداخته است و در آن براساس اسناد زروانی آتش و باد به‌عنوان عناصر نرینه و از آب و زمین (خاک) به‌عنوان عناصر مادینه نام برده شده است و به رابطه آن‌ها با طبایع چهارگانه مزاج آدمی (عالم اصغر) اشاره شده است ولی به مسئله موردنظر مقاله حاضر که سنجش دانش و قدرت اهریمن در تسلط بر آخشیجان (در شاهنامه و اساطیر نرسی) است، نپرداخته است.

خلیلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه اسطوره‌ای به آفرینش در آیین زرتشت» با توجه به کلیدواژه‌ها، مبحث آفرینش مظاهر طبیعت چون آسمان و آب و کوه، بررسی شده است و نظری در باب قدرت و دانایی اهریمن مطرح نشده است. اکبری (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «مینوشناسی اهریمن در اوستا و متون پهلوی» در خصوص اسطوره‌های اهریمن و داستان و تمثیل‌های اهریمن و زندانی شدن اهریمن در آسمان، این مقاله ارزشمند به سنجش ماهیت دانایی و نادانی به‌عنوان موضوع کلیدی نپرداخته و از این حیث با مقاله حاضر متفاوت است. گیمین (۱۳۸۵) در کتاب «اورمزد و اهریمن»، در خصوص همانندی‌های ایرانی در کیش یهود و پیدایش و افول و ماندگاری کیش مزدایی، دوگانه باوری و اهریمن و اساطیری فاجعه کیهانی و... مبحث کرده است و تنها و ویژه به مبحث کلیدی دانش برتری اهریمن نپرداخته است و از این جهت با کار مقاله حاضر کمی متفاوت است. بیشترین همانندی در حوزه موضوع کلیدی با مقاله حاضر را در کتاب «اهریمن‌شناسی ایرانی» نوشته دکتر آرش اکبری مفاخر می‌یابیم. این کتاب به بررسی اندیشه‌ها و اعمال اهریمن و اهورمزدا پرداخته و تاحدودی هم اشاراتی پیدا و پنهان به برسنجی قدرت و توان و کندذهنی یا دانایی اهریمن در تقابل با هورمزدا کرده است و از این جهت بیشترین مشابهت با این جستار را دارد.

۱. اهورامزدا و اهریمن در شاهنامه و اساطیر نرسی

بحث اهورامزدا و اهریمن از پدیده‌هایی است که در سرتاسر شاهنامه کارها و افعال آن‌ها به چشم می‌خورد و این مهم براساس نكوهش همیشگی همه‌گونه رفتارهای ناصادقانه و برای نیل به صداقت، راستی و درستی در این کتاب است؛ نبرد اهورامزدا و اهریمن حتی در مباحث مرتبط با جنگجویان در زمانی از قدرت‌های فوق طبیعی بهره‌برداری می‌کنند که از رهگذر آن بتوانند بر دشمن خود مزیتی بیابند پیگیری شده است (مره‌بی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲) یا حتی برای نابودی پلشتی‌ها و نادانی‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مربوط به وجه قدرت اهریمن است و از صفات اهریمن نظیر احساس حقارت و عقده حقارت است که دشمن با این حربه می‌خواهد به قدرت دست یابد (قبول، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).

تطبیق پس‌دانشی اهریمن در تسلط بر آخشیجان در شاهنامه و اساطیر نرسی و بیان برخی از شباهت‌های آن‌ها و آنگاه تفاوت‌های این دو که با هدف مطابقت، نه هیچ منظور دیگری از این منظر با شواهد موجود، بیان می‌شود. هرچند پیش‌شرط فعالیت برای مطابقت آن‌ها یعنی اختلاف زبان و بافت فرهنگی و تاریخی دو ملت متفاوت وجود دارد (خسروی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۰). شاهنامه و اساطیر آن‌ها در نگرش اساطیری جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است

و تطبیق آن با اساطیر نورسی، علاوه بر نشان دادن فرهنگ تاریخی و قومی و همچنین ریخت‌شناسی مفاهیم و واژه‌های در رابطه با بحث پس‌دانشی اهریمن در تسلط به چهار عنصر دارند (حسن‌زاده میرعلی و قنبری عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۹۶). اهمیت بررسی پس‌دانشی اهریمن در تسلط براخشیجان در شاهنامه و اساطیر نورسی در روایت شناسایی ساختارهای مشابه و یکسان و گاه تکراری روایت‌ها است. این موضوع عوامل اساسی در متن را که گاه ناپیدا هستند در برابر مخاطب قرار می‌دهد. شناخت عناصری از روایت که در آثار مختلف تکرار می‌شوند (بهار و شگری، ۱۳۹۸: ۲۷۹). این موضوع درباره فرهنگ عصر ایران در عصر فردوسی و عصر اسطوره‌های نورسی نیز اطلاعاتی را به دست می‌دهد (حق‌پرست، ۱۳۹۱: ۴۹). روایت در ترسیم اندیشه فرهنگی و اجتماعی دارای اهمیت بسیاری است و چگونگی نگرش ما را به جهان رقم می‌زند و از تجربه آدمی از جهان واقع سخن می‌گوید (رفاهی، ۱۴۰۰: ۴۵۸). یکی از نمادها و استدلال‌های پژوهش حاضر برای اثبات مدعای خود، اشاره به تهاجم اهریمن به چهار عنصر آب و خاک و باد و آتش در آغاز شکل‌گیری خلقت است. چیرگی و سلطه هر چند موقت اهریمن بر این عناصر که آفریده‌های ایزدی و هرمزدی هستند نشان از توان و بالفعل اهریمن و دانش برتر و قدرت جسارت اوست. نه تنها در باور ایران کهن بلکه در اساطیر و فرهنگ کشورهای شمال‌حوزه اسکاندیناوی نیز در خلال داستان‌های اسطوره‌ای آنان اشاراتی آشکار به چیرگی غول، ارواح خبیث، جادوگران و اهریمنان بر عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش شده است. گمان می‌رود تعصب مؤمنانه باورمندان به جبهه‌ی نیکی و هرمزدی، سبب چشم‌پوشی بر توانمندی‌های بالقوه و بالفعل اهریمن شده است و دانش احتمالی اهریمن را نیز حمل بر بی‌دانشی و پس‌دانشی و به نقص تعبیر می‌نمایند.

۲. دو مینوی متضاد

«در آغاز هر دو وجود داشتند بی‌آنکه به نبرد بپردازند. اورمزد به علم مطلق خود از وجود روح بد؛ یعنی اهریمن آگاه بود، ولی اهریمن که همیشه نادان و احمق است، از هستی اهورمزد آگاهی نداشت...» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۸۵). در اساطیر باستان ایرانی دو مینوی متضاد اهریمن و اهورمزد؛ آفرینش را پایه‌ریزی کردند و سرآغاز دانش زندگی و جنبش و استمرار حیات شدند. اهریمن سراسر بی‌دانشی، کندذهنی و شرارت است، آفرینش او جملگی خرفستر زیان‌بار و هدف او از آفرینش؛ مقابله و میراندن آفریده‌های اهورمزد است. در مقابل اهورمزد، یکسره خرد و دانش و روشنی و صلح و دوستی تصور شده است. در بندهش نیز چنین می‌خوانیم: «هرمزد به همه‌گاهی دانست که اهریمن هست، برتازد و جهان را به رشک کامگی فروگیرد... اهریمن به سبب پس‌دانشی از هستی هرمزد آگاه نبود؛ سپس از آن ژرف پایه برخاست...» (دادگی، ۱۳۸۵: ۳۶). براساس متون آفرینش زروانی، اهریمن و اهورمزد زاده زروان، به مقابله‌گری دست به آفرینش کائنات زدند. اهریمن نتیجه شک درونی زروان به استجابت دعایش بود و بدان علت، سراسر پلشتی و سیاهی و نادانی بود. در عوض هرمزد نتیجه دعای خالصانه زروان و سراسر زیبایی و دانایی و خردمطلق بود.

با وجود اتفاق نظر و اجماع اساطیر ایرانی بر نقیصه نادانی و پس‌دانشی اهریمن در خلال سطور همین متون می‌توان به نقص همین مدعا دست یافت. نگاه و قضاوت متعصبانه شاید گاهی سبب شده واقعیت در محاق بماند و عزمی برای

پذیرش برتری و تفوق اهریمن در برخی زمینه‌ها باقی نماند. اهریمن در چندین و چند مورد حتی بر خود هرمزد برتری دارد و پیش‌آگاهی و قدرت و شهامت اقدام بیشتری نسبت به هرمزد نشان می‌دهد. اما در کیهان‌شناسی مزدیسنی «در آغاز اهرمزد در آن بالا و ساکن در روشنایی بی‌کرانه بود. مشخصه‌های او، همه آگاهی و خرد است که برخی آن را دین نامند. اهریمن در ژرفنایی ساکن در تاریکی بی‌کرانه بود. او در تاریکی به پس‌دانشی و میل به نابودگری بود» (زند، ۱۳۸۴: ۱۵۰) بدون هیچ اغماض و گذشت، داوری‌ها به سود هرمزد است. در بندهش اهریمن و هرمزد از آزادی و اختیار عمل مطلق بهره‌مندند و ابتکار و خلاقیت در آفرینش موجودات به کار می‌برند و نامی از زروان دیده نمی‌شود؛ اما در اسطوره آفرینش زروانی، پیش‌داوری‌های زروان از سویی، و حمایت‌های تسلیحاتی و تعصبی که به عشق اهورمزدا و نفرت از اهریمن از دیگر سو ابراز می‌کرد، سبب تقویت هرمزد و دخالت، تعیین تکلیف و صدور خطمشی برای مینوی هرمزد می‌شود. هرمزد و اهریمن در مسیر خط‌کشی شده پیش‌کنش و واکنش‌های هرمزد و اهریمن متقابل صورت می‌پذیرند و می‌توان گفت به همین دلیل نه تنها اهرمزد که اهریمن هم در حقیقت بازیگران پندار و کردار زروانند. اهرمزد با وجود تمام حمایت‌های متعصبانه زروان و بهره‌گیری از مشورت و رهنمودهای او باز هم در نبرد با اهریمن گاهی بازنده است. زروان جبهه و جامعه‌ای به هرمزد و اهریمن می‌بخشد و آن‌ها را برای نبرد با یکدیگر آماده می‌سازد «در مورد هرمزد جامعه پیروزی نهایی او را بر مهاجم (اهریمن) و شکست تمام‌عیار و محو کامل اهریمن را از صحنه آفرینش تضمین می‌کند» (زینر، ۱۳۸۴: ۱۹). درست است که در پایان نبرد اهریمن نابودشدنی است و پیروزی نهایی و فرسنگرد جهان برای هرمزد تضمین شده است اما در هنگامه نبرد، اهریمن که هیچ یار و یاری‌گری ندارد؛ در بسی جایگاه‌ها پیروز است و موفق به تخریب آفریده‌های هرمزد می‌شود. هم قدرت عمل و شهامت اقدام دارد و هم دانش پیش‌بین دارد. در گزارش متون مانوی به راحتی می‌توان دلیل اقبالی بر پیش‌بینی و پیش‌آگاهی و دانش برتر اهریمن یافت.

«زمانی که اهریمن دید اهرمزد مخلوقات زیبا آفرید، گرچه نمی‌دانست بیافریند نور را، او با دیوان مشورت کرد و گفت چه مزیتی است اهرمزد را؟ چرا او چنین مخلوقات زیبایی آفریده است؟ گرچه هنوز در تاریکی‌اند و او [اهرمزد] نمی‌داند چگونه روشنی را بیافرینند؟... مهمی دیو شنید، با سرعت هرچه تمام‌تر به نزد اهرمزد آمد و آن فکر را برای او فاش ساخت» (همان، ۲۳۹). در نتیجه این سخن بود که هرمزد به وجود جهان نور و روشنی پی‌برد. اگر این سخن را درست پنداریم دلیلی است بردانش پیش‌آگاه اهریمن. در جای دیگر نیز، جهمی یا جهیکا دختر اهریمن به پیش‌آگاهی و با دریافت سلاح مردکامگی، توانست زمینه شکست و ناکامی هرمزد را فراهم آورد.

۳. آخشيجان در تکوين خلقت و کنترل اهریمن

تقریباً هیچ متن اساطیری ایرانی نیست که به نقش گسترده چهار عنصر در شکل‌گیری گیتی اشاره نکرده باشد. مصالح ساختمانی کائنات تنها از همین آخشيج‌ها ساخته و پرداخته شده است. جوهره وجود افلاک نیز گویا از همین عناصر است. این باور هندو ایرانی در اوپانیشادها هم خودنمایی می‌کند. «در آغاز آتمن یکتای واقعی وجود داشت. با خود فکر کرد: عوالم را نیافریند. پس این عوالم را بیافرید: آب، اشعه نور، مرگ، آب‌ها، در آن ماوراء آب هست که فوق آسمانهاست

و آسمان حامل آن است. اشعه نور سپهر محیط هستند، مرگست، زمین است و آنچه زیرآنست آب‌هاست. پس آتش نطق شد و به دهان فرو رفت. باد نفس شد و به منخرین داخل شد. آفتاب مینایی شد و به چشم‌ها اندر رفت. اقطار آسمان شنوایی شد و به گوش‌ها فرو رفتند» (گزیده او پانیشادها، ۱۳۸۷: ۳۲۳). خلقت موجودات در اثر یک کنش و واکنش میان خیر و شر؛ ولی هر دو مینوی از یک مصالح پدید آمده مصالح چهارگانه‌ای که بر پایه رتبه‌بندی و تراز ارزشی خوب و بد، به دو بخش فرازین (آتش و باد) و فرودین (خاک و آب) منقسم شد. بخش فرازین نهادی هرمزدی و خیر انگاشته و بخش فرودین اهریمنی و شرارت بار معرفی شد. «به‌طور قطع می‌توان نتیجه گرفت حداقل در نظر یکی از فرق زروانی تاریکی - آب، ماده خام آفرینش اهرمزد و اهریمن - هر دو - بود» (زرنر، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

بر پایه این گفتار زرنر، اهریمن و اهورمزد هر دو در آفرینش کائنات از آب که عنصری منسوب و وابسته به اهریمن است بهره گرفتند. شگفت این‌جاست که هرمزد امشاسپندان هفت‌گانه را برآفریده‌های خود موکل کرده و نگاه‌های آنان را به امشاسپندان در سپرده است. با این حال، اهریمن توانسته است در مواردی اختیار را از کف امشاسپندان خارج سازد و بر آب، آتش، خاک و باد چیره گردد و نهاد ایزدانه آنان را به سود خود برگرداند. «هر یک از امشاسپندان بخشی از آفرینش را حمایت می‌کنند: بهمن حیوانات را، اردیبهشت آتش را، شهریور فلزات را، اسپندارمند زمین را، مرداد گیاهان را و خرداد آب را حمایت می‌کند» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۷۱). اهریمن این قدرت و دانش را داشته است که ایزدوای را به اردوگاه خود متمایل کند و از چهره هرمزدی باد، دو بخش وای نیک و وای بتر بسازد. «وای شخصیت واحدی است با سیمایی دوگانه: نیکو کار است و در عین حال شوم، هراس‌انگیز است و بی‌رحم که با مرگ پیوستگی دارد... از میان هر دو جهان روح نیک و جهان روح بد می‌گذرد. نیکوکار است و نابودکننده...» (همان، ۳۶)

در میترایسم غربی و مهرپرستی ایرانی، چهار عنصر نماد گیتیانه و منسوب به اهریمن هستند و در باور بنیادین عرفانی باید برای دسترسی به عرش از پدیده‌های منسوب به فرش گذر کرد. در تشریف جرگه مهر، سالک را آموزش می‌دهند تا بر چهار عنصر به عنوان نماد اهریمن، چیره گردد و بتواند ابعاد اهریمنانه آخشیجان را برشکند و به سوی افلاک پربکشد. «کلاغ و نمفوس نشان‌دهنده آب و خاک هستند، سرباز معرفت عنصر خاک است و شیر گویای عنصر آتش» (ورمازرن، ۱۳۸۶: ۱۷۵). سالک مهری برای پیراسته شدن و دور شدن از پلشتی زمین، باید با نمادهای این عناصر در نبردی جان‌فرسا پیروز گردد تا بتواند به یگانگی با منبع الهام آسمانی دست یابد. «... مجموعه این چهارتا احتمالاً نمادهای عناصر چهارگانه هستند. می‌دانیم که این عناصر نزد مغان در ایران باستان آن قدر مورد احترام بوده‌اند که نهایت دقت می‌شد تا به پلیدی آلوده نگردند در آیین میترایبی مقامی مهم به این چهار عنصر تفویض شده بود؛ هیچ بعید نیست که مهری‌ها همان‌طور که از ابواب هفت‌گانه سیارات عبور کرده‌اند، از چهار عنصر هم گذر کرده باشند» (همان، ۱۹۴).

اهریمن هرجا موفق شود با اسراربینی خود، قدرت کنترل خود بر آفریده‌های هرمزد را عیان سازد درنگ نمی‌کند و هرجا که راهی نیابد، دست به نیرنگ‌سازی و فریب‌کاری می‌زند و از این طریق بر آفریدگان هرمزد چیره می‌گردد.

«دیوان باد را فریب می‌دهند و به او می‌گویند: تو از هر آفریده‌ای نیرومندتری؛ اما تنها گرشاسب است که دیوان و مردمان را خوار می‌شمارد و همچنین باد را. باد با شنیدن سخن دیوان، فریب‌خورده و مینوی ایزدی او به مینوی اهریمنی دگرگون می‌شود، باد شروع به ویرانگری می‌کند...» (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۱۸، ۲۰-۲۴). اهریمن سوگند یاد کرده است که به همه آفریده‌های زیبای هرمزد حمله کند و آن‌ها را از میان بردارد. «اهریمن مانند ماری آسمان زیر زمین را سوراخ می‌کند. به روی زمین می‌آید... زمین تاریک می‌گردد و اهریمن به آب و گیاه می‌تازد و آن را خشک می‌کند... سرانجام بر آتش هجوم می‌برد و آن را با دود و تیرگی آلوده می‌کند» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۸). چنانچه از متن برمی‌آید اهریمن به قدرت و افسونگری و دانش توانسته است مخلوقات نیک هرمزد به‌ویژه چهار عنصر را گزند رساند و به تباهی بکشانند. نمونه‌ای از این تباهی‌ها در حماسه‌ها و داستان‌های حماسی که عصاره باورهای اساطیری هستند نیز بازتاب یافته است.

قدرت و دانش برتر اهریمن، در اسطوره‌های اسکاندیناوی نزد مردمان کافرکیش شمال نیز جلوه یافته است و آنان نیز شواهدی از کنترل و تسلط اهریمنان و غولان بر عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش در اسطوره‌های خود دارند.

۴. دانش تسلط بر چهار عنصر با تأکید بر شاهنامه محفوظ در موزه بریتانیا

اهورمزد در نزد پیروان جبهه نیکی، منبع و منشاء قدرت و دانش است. اهریمن به سبب رشت کامگی ذاتی خود در پی ربودن دانش و قدرت اهرمزد است. در کتاب بندهش نیز این دانشوری و قدرتمندی برتر هرمزد را و تلاش اهریمن برای دستیابی به آن‌ها را می‌یابیم. «به بهدین آنگونه پیدا است که هرمزد فراز پایه با همه ش و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود. آن روشنی گاه و جای هرمزد است که آن را روشنی بیکران خوانند ... اهریمن در تاریکی به پس‌دانشی وزدار کامگی ژرف پایه بود» (دادگی، ۱۳۸۵: ۳۳). اما با اندک تعمقی در متون اساطیری، می‌توان به دلایلی برای رد برتری و بی‌رقیبتی هرمزد دست یافت. اهریمن نه تنها پس‌دانش و بی‌دانشی به نظر نمی‌نماید که حتی به عکس آن؛ در جاهایی نشان از برتری آشکار اهریمن در عرصه رقابت با هرمزد؛ هم در آفرینندگی و هم در زدارکامگی دست یافت. چهار عنصر آفریننده گیتی که اهرمزد توسط آن توانست جهان گیتایی را خلق کند؛ در مواردی به تسلط کامل و کنترل حداکثری اهریمن درمی‌آید. آب و خاک و باد و آتش هر چهار عنصری هستند که می‌توان به میانجی استدلال ثابت کرد که تحت کنترل کامل اهریمن درآمده‌اند.

۴.۱. تسلط اهریمن بر آب

آب یکی از عناصر چهارگانه و از داده‌های مقدس هرمزد است. ایزد و رب‌النوع خاص خود را دارد؛ با نام آن‌ها ایزدآب‌های نیالوده. در تقدس و زاینده‌گی و بالندگی گیتی از یاوران هرمزد است و در نزد ایرانیان باستان ستوده و قابل پرستش است. وقتی اهریمن بتواند به سادگی بر این عنصر زایای زندگی دست یابد و آب را در خدمت خود گیرد و از آن عنصر سلاحی در جهت مبارزه با اهرمزد بسازد؛ توجیهی منطقی است که بر قدرت و دانش برتر اهریمن گواهی می‌کند. چه این دانش و قدرت برخاسته از رشک و حسادت باشد؛ چه در مرحله دوم و در نتیجه واکنش به تقدم هرمزد باشد. شاید

این توجیه و استدلال نزد مؤمنان زرتشتی به دلیل تعصب بر دوستی اهرمزد؛ قابل چشم‌پوشی باشد؛ ولی حقیقتی است غیرقابل کتمان. خرد و فره‌مندی از آن اهورمزداست. آنچه خاستگاه قدرت و دانش برتر هرمزد است، تنها فره‌است و خردی که معادل همان فره‌مندی است. برپایه‌ی متون اساطیری؛ اهریمن در آرزوی ربودن و کنترل فره و خرد برتر اهرمزداست و بارها برای دست یافتن بدان، به اعماق دریاها شنا کرده است؛ ولی ایزد آب‌ها، آناهیتا او را از برآورده کردن نیازش بازداشتند.

در آغاز آفرینش میان هرمزد و اهریمن نبردی درمی‌گیرد تا اهریمن بتواند فره را از آن خود سازد. فره در آب‌ها پنهان می‌شود تا از دسترس اهریمن دور بماند. فره در هیات اَپم نپات در آب‌ها مخفی می‌شود و افراسیاب تورانی برای به‌دست آوردن آن تلاش بیهوده می‌کند؛ اما نهایتاً در پایان سوگندی که برای شکست دادن هرمزد یاد می‌کند؛ به همه‌ی آفریدگان هرمزد می‌تازد و خاصیت آن‌ها را دگرگون و فاسد می‌کند. آسمان را تاریک می‌کند، آب را فاسد و بدمزه می‌کند و می‌خشکاند و به زیرزمین رفته جهان آن قسمت را نیز ویران می‌سازد. در شاهنامه‌ی فردوسی بیشترین پیوستگی میان پیشدادیان با عنصر آب را در مورد جمشید می‌یابیم. جمشید به نیروی دیوان کارگزار موفق به کاربرد آب و خاک در بنایی شد.

بفرمود پس دیو ناپاک را به آب اندر آمیختن خاک را

گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب ز کشور به کشور گرفتی شتاب

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۱)

بهره‌وری از عنصر آب نخستین‌بار در صنعت کشتی‌سازی و معماری و بنایی به جمشید پیشدادی تعلق دارد که آن هم هنر دیوان بوده که در اسارت جمشید بودند. جمشید این پیوند با عنصر آب را چند جایگاه دیگر نیز آشکار کرد. در اساطیر هندوای، جمشید سوار بر گاومیش کمندی در دست تصویر می‌شود. گاومیش در گنج جمشید هم وجود دارد این جانور پیوند طبیعی با عنصر آب دارد و در آب نشیمن دارد. دیگر آنکه جمشید از ترس ضحاک به دریای چین پناه برد و صدسال پنهان در دریا زیست و به گفته‌ی شاهنامه، صدم‌سال در کنار دریای چین به دست سپی توره اره شد. بستگی جمشید به عنصر آب و جادوی پنهان با آن در جشن نوروز که از جشن‌های گاهانبار است و به نوروز جمشیدی نسبت دارد، نیز تحت عنوان جشن آب پاشان به‌جا مانده است و مردم در آن روز به یکدیگر آب می‌پاشند.

تاریکی نماد و رنگ ویژه‌ی اهریمن است. آب حیوان یا چشمه حیات به گفته‌ی درون تاریکی‌ها پنهان است و تنها در تاریکی است که جایگاه دارد. درحالی‌که انتظار می‌رود آب و روشنی که از یک مقوله هستند با یکدیگر و در کنار یکدیگر دیده شوند. دلیل اختفای آب زندگی‌بخش در دل تیرگی‌ها هرچه هست متفاوت است با مقوله‌ی آب روشنی که کیخسرو پیش از مواج بدان چشمه سروتن شست. در شاهنامه این آب زندگی‌بخش را در اسارت یا در همسایگی تاریکی‌ها می‌یابیم. آن‌جا چنان تاریک است که خورشید وقتی بدان نقطه می‌رسد به خاموشی می‌گراید؛ یعنی قدرت اهریمن چنان در اوج است که بر تابش انور خورشید اهورایی پایه می‌گردد.

یکی آبگیرست زان روی شهر	کز آن آب را ندیدیم بهر
چو خورشید تابان بدانجا رسید	بدان ژرف دریا شود ناپدید
پس چشم در تیره گردد جهان	شود آشکارای گیتی نهان
گشاده سخن مرد با رای و کام	همی آب حیوانش خواند به نام

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۷/۷۹)

در اساطیر نوردیک نیز همین بن‌مایه پنهان شدن اسرار در دل تاریکی‌ها در زیر زمین وجود دارد. آب در فرهنگ هرمزدی؛ معادل روشنایی و خردودانش و معرفت است. آب به نیروی فره موجود در ذات خود می‌تواند فاعل و ناقل خرد و معرفت به نوشنده باشد. جاودانگی که بهره ایزدان است و تنها در اختیار اهورمزد است؛ در ذات آب حیات یا آب حیوان نیز مستتر است. این پارادوکس را در داستان اودین قهرمان اسکاندیناوی هم به همین شکل می‌بینیم. چشمه میمیر در زیر ریشه‌های درخت زبان گنجشک هست. «چاه میمیر که همه خردها و احساس‌های خوب در آن پنهان است، زیر یکی از این ریشه‌های درخت قرار دارد. هنگامی که اودین می‌خواست با خوردن پیاله‌ای از این چاه خرد کسب کند ناگزیر شد یک چشم خود را به‌عنوان تاوان برجای گذارد» (پیچ، ۱۳۸۷: ۳۰۲). دیدیم که در اساطیر شمالی هم خرد معادل آب است و آب در ته تاریک چشمه‌های زیردرخت و زیر زمین پنهان است. این وابستگی و پیوستگی آب با جهان تاریکی‌های اهریمنی که مخالف نور و روشنی است بحث موردنظر این جستار است.

در مبحث اساطیری رویین‌تنی نیز پیوند عنصر آب با جهان اهریمنی را می‌توان ردیابی کرد. رویین‌تنی و جاودانگی صفات ویژه هرمزدی است و قاعدتاً باید تنها در اختیار خدایان باشد و اهریمنان به دنبال دزدیدن پاره‌ای از امتیازات جاودانگی و رویین‌تنی؛ اما در خلال داستان‌های دلکش اسطوره‌ای و به‌تبع آن در متون حماسی نیز، می‌توان ردیابی از قدرت اعطای رویین‌تنی را در انحصار اهریمن نشان گرفت. در داستان تاریخی عصر خسرو پرویز در شاهنامه فردوسی؛ قهرمان به اژدهایی می‌رسد که شیر کپی نامیده می‌شود. در تصویر شماره ۱ نیز می‌توان گفت اهریمن در ظاهر شیر نمایان شده است.



تصویر ۱: جدال شیر و رخس در شاهنامه محفوظ در موزه بریتانیا.

این شیر کپی که مشخصاً از عملۀ اهریمنان و جادوان و آسیبرسانان به آفریدگان هرمزدی است، وقتی به چشمه آب بغلتد و خیس شود، هیچ سلاحی بر وی کارگر نمی‌شود. در حقیقت با پوشیدن زره عنصر آب رویین تن می‌گردد.

چو بر اژدها بر شدی موی تر نبودی بر او تیره کس کارگر
 شد آن شیرکپی به چشمه درون بغلتید و برخاست و آمد برون
 بغرید و بر زد بر آن سنگ دست همی آتش از کوه خارا بجست

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۴۹/۹)

این همان آبی است که زرتشت، اسفندیار را در آن روئین تن کرد و کیخسرو را در سفرهای دریایی یاری کرد اما در این جا به اژدهایی یاری می‌رساند که از تخمۀ اهریمن است.

در تصویر شماره ۲ مبارزه رستم با اژدها به عنوان نماد شر منعکس شده است.



تصویر ۲: مبارزه رستم و اژدها. دوره صفوی. شاهنامه محفوظ در موزه بریتانیا.

در اسطوره‌های نوردیک غول‌ها (از جبهه اهریمن) دارای معرفت و خرد کامل هستند. «... غولی به نام واف ثرودینر که به داشتن معرفت عمیق معروف بود...» (پیچ، ۱۳۸۷: ۲۷۳) و این غول‌ها به گفته اسنوری «در اعماق اقیانوس و در حاشیه جهان بیرونی زندگی می‌کنند» (همان، ۳۰۱). در باور اسکاندیناوی‌ها دریا خود در اساطیر آفرینش از خون هیولای اولیه ساخته شده بود و قلمرو مردگان یا هل در زیر ریشه‌های ایگدرازیل در اعماق تاریکی‌ها قرار دارد. شگفت آن که غول زمانی که در این سرزمین می‌زنید و الگیری‌ها منبع خرد و معرفت هم هستند. در اسطوره‌های ایرانی نیز ارواح خبیث و جانوران آسیب‌رسان و هیولاهای عظیم‌الجثه همگی زاۀ اقیانوس هستند و از لجه دریا بیرون می‌آیند. گندر و شخصیت اسطوره‌ای هندی، در گشتاسب‌نامه؛ زاده آب‌هاست و موجودی آبی است و دریا تا پاشنه پای اوست. اکوان دیورستم را به دریا می‌اندازد چون تصور می‌کند در دریا جانوران اهریمنی ضداهورایی فراوانند. «[اهریمن] او آب را بدمزگی فراز برد. مینوی آب که دَهِشِ بهمن و اردیبهشت و شهریور را که ایدون به من رساند؛ زیرا اکنون پتیار آمد (ه است) آن مزه کجا است؟ او خرفستران را بر زمین هشت، خرفستران گزنده و زهرآگین چون اژدها، مارو وزغ...» (دادگی، ۱۳۸۵: ۵۲). به تأیید متن بندهش، اهریمن آن چنان دانش و قدرت به کار بست که آفریده برتر اهرمزد؛ یعنی آب را زهرآگین و مسکن اژدهایان ساخت.

۴،۲. دانش تسلط بر خاک

خاک پست‌ترین عنصر از میان عناصر چهارگانه به واسطه دوری از اهورمزداست. کثافت و جرم‌انیت و تاریکی و رطوبت ویژگی بارز خاک است و اهریمنانگی خاص این عنصر بیشتر به سبب شمول بر جایگاه و اسکان اهریمنان در درون خود است. چنانچه در پی اثبات ابعاد قدرت‌مندی و تسلط اهریمن بر عناصر برآییم؛ ارجح است که از عنصر خاک بی‌اغازیم. نخست آن که جایگاه و مسکن دیوان و اژدهایان و موجودات اهریمنی در دل خاک است. بر پایه متون زروانی، پس از آنکه زروان دوقلوبی حمل خویش را زاد؛ جهان را به دو بخش نورانی و روشن و خوش‌بو؛ و تاریک و جرم‌انی و بدبو تقسیم کرد و هر کدام از فرزندان را در جایگاه خود اسکان داد. جهان روشن در بالا به اهرمزدا و جهان تاریک زیرزمین به اهریمن اختصاص یافت. اهریمن به سبب رشک‌کامگی و حسادت طبیعی؛ در پی تجاوز و دست‌اندازی به جایگاه نورانی اهرمزدا برآمد و به سبب وجود آرز و افزون‌خواهی به سوی آسمان‌ها تاختن آغازید تا فره و نور و معرفت و خرد اهرمزدا را از آن خویش کند. برای رسیدن به این خواسته، باید بر چهار عنصر سازنده آفرینش تسلط یابد و از آن فراتر رود و به مرز نور و روشنی برسد. پس به ناچار از سطح خاک و آب و باد باید در گذرد. «اهریمن میانه زمین را بسفت و درآمد، پس برآب درآمد، پس برگیاه درآمد، پس برآتش درآمد... دوزخ در میانه زمین، آنجاست که اهریمن زمین را بسفت و بدان در تاخت پس برآتش آمد. دود و تیرگی را بدو درآمیخت...» (دادگی، ۱۳۸۵: ۳ و ۵۲) در همین قطعات کوتاه تسلط هرچند مقطعی اهریمن بر عناصر گیتیمیک را می‌بینیم.

مغاک‌های زیرزمین و لجه اقیانوس‌ها که جایگاه و مسکن و نهانخانه اهریمن محسوب می‌شوند به منزله چائوس و آشفتگی ازلی پیش از آفرینش هستند. از آن است که پریان اهریمنی و غولان و دیوها در آن جای می‌زنید. «... پری تجسمی اسطوره‌ای از ناخودآگاه نفس در نقش زنانه... بر بنیادهای روان‌شناسی این موجودات اساطیری، تجسم‌های ناخودآگاه محسوب می‌شوند که نمادهای گوناگون آشفتگی آغازین chaos هستند و کلاً با مادر و مغاک زمین یکسان شمرده می‌شوند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۲ و ۲۰).

اهریمن در خدمت گرفتن عنصر خودی (خاک) دست‌توانایی دارد و کار با خاک را به‌خوبی می‌داند. از آن است که اهریمن در اساطیر ایرانی و اساطیر نوردیک به شغل بنایی و معماری و ساخت‌وساز با گل و خاک می‌پردازد و شهرت غولان و دیوان بنا از آنجا آمده است. نخستین نمونه به کارگیری مصالح ساختمانی گل و خشت و آب در عصر جمشید در ساختن ور جمشیدی و یا ساختمان‌سازی در شاهنامه فردوسی چنین آمده است.

بفرمود پس دیو نا پاک را	به آب اندر آمیختن خاک را
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند	سبک خشت را کالبد ساختند
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد	نخست از برش هندسی کارکرد
چو گرمابه و کاخ‌های بلند	چو دیوان که باشد پناه از گزند

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱/۱۴)

تصویر شماره ۳ نمایی از ساختمان کاخ جمشید را منعکس ساخته است.



تصویر ۳: دربار جمشید. مکتب تبریز. شاهنامه محفوظ در موزه بریتانیا.

این اشتها و اشتغال دیوان و اهریمنان به بنایی در اسطوره‌های شمالی نیز با آشکاری بیشتر نمود یافته است: «خدایان در اطراف قلمرو خود دیوار دفاعی احداث کردند تا از هجوم غول‌ها در امان بمانند... آن‌ها بنایی پیدا کردند که این دیوار را بسازد و این بنا از نسل غول‌ها بود هر چند در آن هنگام خدایان این مطلب را نمی‌دانستند...» (پیچ، ۱۳۸۷: ۲۴۵). شاید بتوان به نوعی رابطه میان بنایی و معماری اهریمنان و غولان در اسطوره‌های کهن با نمادهای شاقول و پرگار و ابزار هندسی معماری در فرقه سری فراموسون‌ها که شیطان را معمار تصور می‌کنند، یافت. «غول‌ها برای خدایان قلعه‌ای بنا می‌کنند» (همان، ۳۱۷).

جای اهریمن در خاک و مغاک است. «اهریمن میانه زمین را سوراخ کرده چون ماری به روی زمین می‌آید. سوراخی که او از آن بیرون می‌آید راه دوزخ است که دیوان و گناهکاران در آن زندگی می‌کنند» (اکبری مفاخر، ۱۳۸۹: ۶۸). در شاهنامه تأکید شده است که جای اژدها و دیوان زیرزمین است. در خان سوم اژدها از دل زمین برمی‌آید تا رستم و رخسار را بیو بارد؛ اما در پایان زمین از بلعیدن اژدها منصرف می‌شود.

چنان ساخت روشن جهان آفرین
 که پنهان نکرد اژدها را زمین
 بران تیرگی رستم او را بدید
 سبک تیغ تیز از میان برکشید

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۹۶/۲)

به همین سبب است که در اسطوره دیگری دیوان آسن خرد ایزدی یا جام جهان بین را از جمشید می‌ربایند و به زیرزمین می‌برند. چون جایگاه آنان زیر خاک توده کثیف است. جمشید به راه مردگان به قلمرو مرگ زیرزمین می‌رود و پیمانه دزدیده شده را بازمی‌ستاند و به روی زمین می‌آورد. افراسیاب که نماد مسلم دیو و اهریمن در شاهنامه است، خانه‌ای در عمق زمین می‌سازد به نام گنگ دژ. «درباره خانه افراسیاب گوید که زیرزمین به جادویی ساخته شده است...» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در شاهنامه غار یا هنگ افراسیاب چنین تصویر شده است:

به نزدیک بردع یکی غار بود
 سر کوه غار از جهان نابسود
 خورش برد وز بیم جان جای ساخت
 به غار اندرون جای بالای ساخت
 ز هر شهر دور و به نزدیک آب
 که خوانی ورا هنگ افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۶۶/۵)

۴,۳. دانش تسلط بر باد

بن‌مایه اساطیری فرمانروایی بر باد و ابر به اندازه‌ای مشهور هست که در نخستین داستان‌های پیشدادیان نیز نمونه‌های آن را می‌یابیم. طهمورث دیوبند، به یاری دیوان آسمان پیمایی آغازید و در این راه دیوان را به شکل اسب گردانید و بر گرده آنان البرزکوه را می‌پیمود. این بن‌مایه که سبب رواج نقاشی‌های اسبان بال‌دار شد؛ در کنار آسمان پیمایی جمشید با گردونه دست‌ساز دیوان که بعدها به قالیچه سلیمان تعبیر و شکستگی اساطیری یافت؛ بن‌مایه اصیل در داستان‌های شاهنامه فردوسی است.

برفت اهرمن را به افسون بیست
 چو بر تیزرو بارگی برنشست
 زمان تا زمان زینش برساختی
 همی گرد گیتیش برتاختی

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۷/۱)

این فن پرواز کیهانی از دیوان به طهمورث در آموخته شده بود. همان‌گونه که فن گردونه‌سواری نیز از دیوان به جمشید رسیده بود.

به فر کیانی یکی تخت ساخت
 چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
 که چون خواستی دیو برداشتی
 ز هامون به گردون بر افراشتی

چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمان روا

(همان، ۴۱)

پرواز و آسمان پیمایی کیکاووس به اغوای دیوان نیز مشهور است و این نیست جز یاری عنصر هوا یا باد.

شنیدم که کاووس شد بر فلک همی رفت تا بر رسد در ملک

دگر گفت از آن رفت بر آسمان که تا جنگ سازد به تیر و کمان

(همان، ۱۵۳/۲)

در بندهش، شرح نبرد و هجوم اهریمن برباد چنین آمده است: «دیوان از پس باد به کوشش فراز برفتند و باد را نیز آلودند و سست بکردند. پس باد به تن خسته خود بدان شتاب بر همه کشورها نیامد و تکه تکه بشد... اهریمن به دیوان گفت که این باد را بمیرانید، آن گاه همه آفریدگان را میرانده باشید...» (دادگی، ۱۳۸۵، ۹۶). قدرت و دانایی اهریمن تا بدان جاست که بادها را مسموم کند و بمیراند و بدان کار؛ بر دام و دهنش هرمزدی آسیب رساند. قدرت و توان اهریمن برای تسلط بر باد و در خدمت گرفتن آن عنصر در شاهنامه نظایر چندانی دارد.

آنجا که باد به خلاف مصالح اهرمزد می‌وزد و یاری‌گر عملی اهریمن می‌شود، نشان از قدرت برتر اهریمن در جذب و به کارگیری یاوران هرمزد دارد. بادی که آفرینش مقدس هرمزد و پیروان نیکی را به سختی و بلا بیفکند خانمان کن و ویرانگر زندگانی باشد، جانوران را آسیب رساند و رودخانه‌ها را بخشکاند، آن باد از عملی اهریمن است. در نبردهای توران و ایران، جادوگری بود که به امر او بادهای سخت می‌وزیدند و بر لشکرایران، سرما و یخ و برف می‌باراندند. با زور تُرک، به جادویی و اهریمنی، این بادهای اهریمنانه را می‌آفرید.

ز ترکان یکی بود بازور نام به افسون به هر جای گسترده کام

چنین گفت پیران به افسون پژوه کز ایدر برو تا سر تیغ کوه

یکی برف و سرما و باد دمان بر ایشان بیاور هم اندر زمان

چو بازور در کوه شد در زمان برآمد یکی باد و برف دمان

همه دست آن نیزه داران ز کار فرو ماند در برف از کارزار

(فردوسی، ۱۳۵۷، ج ۴، ۱۳۸)

در اساطیر نوردیک نیز، ابرهای توفان‌زای بهره‌ای شیطانی دارند زاده‌ی غولی به نام یمیر هستند که آفرینش از تکه تکه شدن بدنش پدید آمد. «جهان از گوشت یمیر ساخته شد و دریا از خون او... و از مغزش همه آن ابرهای توفان‌زای خشن آفریده شدند» (پیچ، ۱۳۸۷: ۷۷).

۴،۴. دانش تسلط بر آتش

در بندهش ماجرای حمله اهریمن بر آتش به خوبی تصویر شده است و همین مقدار برای اثبات قدرتمندی و دانش تسلط بر این عنصر کفایت می‌کند، خواه نتیجه ثابت و پایدار باشد خواه موقت. «[اهریمن] پس بر آتش آمد. دود و تیرگی را بدو درآمیخت... او همه آفرینش را چنان بیالود که از آتش همه‌جا دود برخاست و نیز به جایگاه ابرگران بیامیخت» (دادگی، ۱۳۸۵: ۵۳). در ادامه می‌گوید سرزندگی و داغی آتش که سبب خشکی و آزار و اذیت مردمان شود؛ داده اهریمن به آتش است؛ یعنی آتش آفریده‌ی مقدس هرمزداست؛ به دلیل دخالت اهریمن؛ می‌تواند مردمان را بسوزاند و زمین را نیز بخشکاند. چنانچه این برخلاف خواست هرمزد باشد. به این نتیجه می‌رسیم که اهریمن در گرداندن تقدیر و تعویض و تحریف آفریدگان هرمزد موفق بوده است. «... نیز سپاردن سوزش بر تن آتشان آن که مردم و گرسپند را به خشکی سوزاند» (همان، ۵۶).

آسیب‌رسانی آتش به مردمان و گرسپندان، در شاهنامه کاری است که برعهده اژدهایان است. اژدها از نسل اهریمن است. اژدهایی که در خان سوم رستم رخ می‌نماید، جانوران از وجودش در هراس و وحشتند.

ز دشت اندر آمد یکی اژدها	کزو پیل گفستی نیابد رها
نیارست کس کردن آن جا گذر	ز دیوان و شیران و پیلان نر
همان نیز کامد نیابد رها	ز چنگ بد اندیش نر اژدها
بگرید باز اژدهای دژم	همی آتش افروخت گفستی به دم

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲/۹۵)

آتشی که در خدمت عمله اهریمن است و دام و دهشن و مردمان را می‌آزارد، در داستان اسکندر نیز دیده می‌شود.

یکی اژدهای است زان روی کوه	که مرغ آید از رنج زهرش ستوه
چو نزدیکی اژدها رفت شاه	به سان یکی ابر دیدش سیاه
زبانش کبود و دو چشمش چو خون	همی آتش آمد ز کامش برون
همی آتش افروزد از کام اوی	دو گیسو بود پیل را دام اوی
همه شهر با او نداریم تاو	خورش بایدش هر شبی پنج گاو

(همان: ۷۲/۱۶)

گرماهای سخت و سوزنده آسیب‌زای نیز صورتی از آتش اهریمنی هستند که اتفاقاً در شاهنامه انواع دست‌ساز و جادویی آن دیده می‌شود. سرما و گرمای کشنده وقتی با جادو تولید شود و به اهریمن خدمت کند؛ نشان قدرت برتر و دانش کنترل طبیعت است که در دست اهریمن است.

گرگسار به اسفندیار هشدار می‌دهد در سرزمین جادویی؛ مرگ تو حتمی خواهد بود.

از آن پس که اندر بیابان رسی	یکی منزل آید به فرسنگ سی
همه ریگ تفته‌ست گر خاک و شخ	درو نگذرد مرغ و مور و ملخ
نبینی به جایی یکی قطره آب	زمینش همی جوشد از آفتاب
نه بر خاک او شیر یابد گذر	نه اندر هوا کرکس تیز پر
نه بر شخ و ریگش بروید گیا	زمینش روان ریگ چون توتیا

(فردوسی، ۱۳۷۲: ۱۸۴/۶)

سرزمینی که در انحصار اهریمن است، بیابان تفته است، گیاه و آب و سبزی و جانوران را می‌کشد و می‌سوزاند و این خلاف خواست هرمزد است.

در اساطیر اسکاندیناوی آتش را در هنگام آفرینش گیتی و در هنگام فرجام گیتی در دو حالت می‌بینیم. در اسطوره آفرینش نوردیک، در وصف موسپل می‌خوانیم: «آن‌ها کائناتی را تعریف می‌کنند که بخشی از آن بسیار سرداست و نیفل‌هایم؛ یعنی سرزمین مه‌گرفته نامیده می‌شود و بخشی بسیار گرم و سوزان است و موسپل نام دارد... در تلاقی سرما و گرما، قطرات آب بر اثر گرما جان گرفتند و غول یخی به نام یمیر شکل گرفت» (پیچ، ۱۳۸۷: ۳۰۰). نقش گرمای سوزان که بخش کوچکی از آتش است در شکل‌گیری آفرینش اسکاندیناوی مؤید قدرت و دانش اهریمن در آفرینش است؛ اما در اسطوره فرجام، باز هم آتش را در نقش آفرینی می‌یابیم. در اساطیر فرجام ایرانی آتش عنصر مقدسی است که به امر هرمزد می‌آید تا جهان را بپالاید و اهریمن را نابود سازد؛ اما در اساطیر اسکاندیناوی آتش مهار گسسته‌ای که جهان را به نابودی و رگناروگ و می‌کشاند به امرخدایان نیست؛ بلکه برای نابودی خدایان می‌آید و به امر گولان به عرصه گیتی هجوم می‌برد. درست است که در پایان منجر به فرشگرد و بازسازی گیتی خواهد شد؛ اما نشان از قدرت برتر اهریمن و دانش او برای انجام امور خویش دارد. «یکی از گرگ‌ها خورشید را قورت خواهد داد... گرگ دیگر ماه را خواهد گرفت... از جنوب، هیولای آتش، موسوم به سورت همراه با سپاه خود (که عده‌ای گمان می‌کنند فرزندان موسپل نیز در میان آن‌ها باشند) به حرکت درمی‌آیند... سپس سورت بر سراسر زمین آتش می‌پراکند و همه‌جا را می‌سوزاند... آسمان و زمین و کل جهان در آتش می‌سوزند و همه خدایان و انسان‌ها می‌میرند...» (همان، ۳۱۰). گرگ در اساطیر ملل نماد اهریمن است. در این قطعه متن نوردیک به روشنی قدرت و دانش برتر اهریمن را می‌بینیم.

تاریکی‌های مصنوعی و جادویی که به فرمان جادوگران حادث می‌شود. نشانه‌ای از برتری دانش و قدرت اهریمن بر نیروهای یزدانی دارد حتی اگر موقت باشند. این نوع تاریکی‌ها که معمولاً چهره خورشید و ماه را پنهان می‌کنند و مانع از رسیدن نور خورشید به زمین می‌شوند و معمولاً سه تا هفت روز ادامه می‌یابند در شاهنامه به دست دیو سفید تولید شده است - در داستان فتح مازندران دیوان به جادو توانستند روی خورشید را بپوشانند و در تاریکی مطلق شهر سربازان ایرانی و شاه کاووس را نابینا کنند.

شب آمد یکی ابر شد با سپاه	جهان کرد چون روی زنگی سپاه
چو دریای قارست گفתי جهان	همه روشنایش گشته نهان
یکی خیمه زد بر سر از دود و قیر	سیه شد جهان چشم‌ها خیره خیر
چو بگذشت شب روز نزدیک شد	جهانجوی را چشم تاریک شد

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۸۶/۲)

در این ابیات تأکید بر چیرگی تاریکی و دود دیوان بر نور و روشنی خورشید مزدایی را می‌بینیم. این توان و دانش دیو سفید نشان از برتری حتی موقت بر نیروهای هرمزدی است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح‌شده در این جستار استنتاج می‌گردد که با وجود تأکید متون اساطیری کهن زرتشتی، زروانی و مانوی بر کندذهنی و پس‌دانشی، نادانی و شرارت طبیعی اهریمن، می‌توان با توجه به شواهد موجود در همان متون و در داستان‌های حماسه ملی ایران به موارد صریحی از نقض پندارینه نادانی اهریمن دست یافت. اهریمن در نقاطی و از زوایای به طور آشکار از حیث قدرت، دانایی، پیش‌بینی و آینده‌نگری، اسراردانی و جرأت و شهامت در برابر باهورمزدا قدرتمندتر و داناتر عمل کرده است. اهورمزدا پس از آفرینش آب و باد و خاک و آتش، امشاسپندان را مأمور نگاهبانی و مراقبت از افتخارآمیزترین آفریدگان خود کرد؛ اما اهریمن توانست به لطایف‌الحیل این عناصر مزدا آفریده و در جبهه نیکی را به خود جلب کند و به انجمن اهریمنی خویش وارد کند. بر پایه متون اساطیری، اهریمن سوگند یاد کرده است که آب و گیاه را، خاک و باد را و آتش را بیالاید و تباہ سازد و همین کار را نیز به خوبی و قدرتمندانه به پایان می‌رساند. در حماسه ملی ما شاهنامه فردوسی و نیز در اسطوره‌های نوردیک، نمونه‌های واضحی از این اعمال هوشمندانه، دانشورانه و قدرتمندانه اهریمن در کنترل و تسلط بر چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش در متن داستان‌ها به چشم می‌آید که در پژوهش حاضر به برخی از آن موارد اشارات درخور شد و شواهد و قرائن در متن ثبت شد.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- اکبری مفاخر، آر.ش. (۱۳۸۹). اهریمن‌شناسی ایرانی. تهران: ترفند.
- پیچ، ر. ی. (۱۳۸۷). جهان اسطوره‌ها ۱. چاپ دوم. تهران: مرکز دادگی، فرنیغ. (۱۳۸۵). بندهش. گزارش بهار، مهرداد. چاپ سوم. تهران: توس.
- دوشن گیمن، ژ. (۱۳۸۵). اورمزد و اهریمن. ترجمه: دکتر عباس باقری. چاپ دوم. تهران: فروزان روز.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه: تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). سایه‌های شکار شده. تهران: طهوری.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- گزیده اوپانیشادها. (۱۳۸۷). مترجم: رضازاده شفق، صادق. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید. (۱۳۷۶). روایت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ورمازرن، مارتین. (۱۳۸۶). آیین میترا. ترجمه: نادرزاد، بزرگ. چاپ ششم. تهران: چشمه.
- هیلنز، جان. (۱۳۸۶). شناخت اساطیر ایران. ترجمه: آموزگار، ژاله. تفضلی، احمد. چاپ دوازدهم. تهران: چشمه.

مقالات

- اجاکه، علی‌اکبر؛ شمیسا، سیروس و مدرس‌زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۸). «مضامین نمادین شاهنامه در آثار هنری مازندران. هنر اسلامی، ۱۵ (۳۴)، ۱-۲۸.
- اکبری مفاخر، آر.ش. (۱۳۸۸). مینوشناسی اهریمن در اوستا و متون پهلوی، فصل‌نامه جستارهای ادبی، شماره ۴، ۱۸-۱.
- بهار، فاطمه؛ شکری، یدالله. (۱۳۹۸). استعاره و گفت‌وگومندی در رجزهای شاهنامه بر اساس نظریه باختین. جستارهای زبانی. ۱۳۹۸؛ ۱۰ (۲): ۲۹۴-۲۷۱.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، قنبری عبدالملکی، رضا. (۱۳۹۱). تحلیل ریخت‌شناسی روایت اسطوره‌ای «کتیبه» بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ. جستارهای زبانی؛ ۳ (۳): ۱۰۰-۸۱.
- حق پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان)». جستارهای زبانی. ۱۳۹۱؛ ۳ (۲): ۲۷-۱.

- خسروی شکیب، محمد؛ عزیز محمدی، فاطمه و قبادی، حسینعلی. (۱۳۹۱). «بنیامتنیت دو متن؛ نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر». جستارهای زبانی؛ ۳ (۲): ۱-۲۲.
- خلیلی محله، منیره. (۱۳۹۰). «نگاه اسطوره‌ای به آفرینش در آیین زرتشت». فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی مشهد شماره ۲۹، ۳۶-۶۶.
- رفاهی، سمانه. (۱۴۰۰). «مقایسه تحمیدی شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر مبنای فرانش اندیشگانی دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی». جستارهای زبانی؛ ۱۲ (۲): ۴۴۹-۴۸۰.
- غنچه‌ای، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۹). «بررسی سبک‌های مدیریتی در شاهنامه شاه طهماسبی بر پایه نگرش‌های اساطیری، حماسی و تاریخی». هنر اسلامی، ۱۷ (۳۹): ۲۶۴-۲۸۷.
- قائمی فرزاد و همکاران. (۱۳۸۸). «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای». فصلنامه ادب‌پژوهی، شماره ۱۰، ۱-۲۲.
- قبول، احسان. (۱۳۸۸). «شخصیت‌شناسی شغاد در شاهنامه». مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، ۶۵-۸۱.
- مره‌یی، منصور؛ جدیدالاسلامی، حبیب و رومیانی، بهروز. (۱۳۹۸). «تصویرسازی و تصویرآرایی فریب‌کاری در شاهنامه فردوسی و کلیله دمنه نصرالله منشی (مغول و تیموری)». هنر اسلامی، ۱۵ (۳۵): ۳۴۷-۳۶۷.
- موسوی، سیدکاظم و مددی، غلامحسین، بهار. (۱۳۸۹). «بازتاب باورهای اساطیری رستنی‌ها در شاهنامه فردوسی» زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، شماره ۱۲، ۳۶-۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی